

راهپیمائی بی روح و کم شمار ۲۲ بهمن

سیاست نظامی- اتمی حاکم

می رود، تا به سرانجام ساختار نظام پیوند یابد

شور و وسعت هر تظاهرات، مارش خیابانی و راهپیمائی مردمی، در دل آن نیازهایی خفته است که بموجب آن مردم به خیابان می آیند و یا به خیابان می ریزند. هر اندازه این نیازها عمومی تر باشد وسعت تظاهرات و مارش خیابانی گسترده تر است. این حکم، عمومی است و شامل هر کشور و شهر و دیاری می شود. و در ایران نیز، این حکم در عمل- دوران انقلاب ۵۷- در وسیع ترین و گسترده ترین حد و شمار خود، به حافظه تاریخی مردم ایران سپرده شده است.

شعار و یا شعارهای هر تظاهرات و راهپیمائی نیز، حتی اگر توسط افرادی حرفه ای آهنگین شود- که ما در انقلاب ۵۷ دیدیم که مردم، خود از حافظه موزون تاریخی شعر ایران برای این کار بهره ها گرفتند- تا با خواست واقعی مردم به خیابان آمده همسو نباشد گرمای مردمی ندارد و خرمی را به آتش نمی کشد.

سرگذشت غمبار راهپیمائی ۲۲ بهمن امسال، از دل بی ایمانی به این دو حکم تاریخی از یکسو و بازی حکومتی با افکار عمومی از سوی دیگر بیرون آمد. نام اجتماع ۳۰۰ هزار نفری و حتی ۵۰۰ هزار نفری در تهران ۱۲ میلیون نفری و با بهره گیری از خانواده افراد سپاه و بسیجی که خود مدعی سازمان یافتگی ۵ میلیونی آن هستند، هر چه باشد تظاهرات و راهپیمائی مردمی نیست. آنها که در میدان آزادی تهران جمع شدند و یا جمعشان کردند و پلاکاردهای اتمی بدستشان دادند تا از سیاست جنگی- اتمی حاکم دفاع کنند، انجام وظیفه کردند نه تظاهرات! اگر خلاف می گوئیم و ارزیابی اشتباه داریم، از تلویزیون دولتی اعلام شود:

- آنها که زیر بار گرانی خرد شده اند،
- آنها که با جنگ مخالف اند،
- هرکس در این شب عیدی غم نان دارد،
- همه آنها که بیکار شده اند،
- بی سرپناه مانده ها،
- حقوق نگرفته ها،
- زنان معترض به قوانین جاری،
- دانشجویان سرکوب شده،
- کارمندان مرعوب شده،

و در یک کلام همه غیر خودی ها می توانند از ساعت ۸ صبح فلان روز در خیابان آزادی- حد فاصل میدان امام حسین- میدان آزادی - جمع شده و خواست های خودشان را روی پلاکارد نوشته و روی دست بلند کنند. حتی اعلام شود که کسی حق فریاد ندارد، هر کس حرفش را روی یک تکه مقوا بنویسد و روی سرش بلند کند!

آنوقت حکم عامی را که در مقدمه این سرمقاله نوشته ایم، در عمل خواهیم دید و خواهند دید! شور و هیجان مردم را شاهد خواهیم شد و خواهند شد.

تظاهرات از نفس افتاده ۲۲ بهمن امسال، تظاهراتی بود حکومتی و نه تظاهراتی مردمی؛ و صد افسوس که بنام انقلابی رقم زده شد که مردم با حضور خود در خیابان ها، آن را به پیروزی مرحله اول و سرنگونی نظام استبدادی شاه رساندند.

حتی هیتلر نیز نتوانست با شعار جنگ و سیاست جنگی و برای دفاع از سرکوب داخلی و کشتار جهانی مردم آلمان را به خیابان بکشد، بلکه با شعار "آلمان متحد و برتر"، "کار برای همه"، "سوسیالیسم ملی" توانست مردم را به خیابان بیاورد. بنابراین، چگونه و بر اساس چه برداشت و معیاری دولت نیمه نظامی حاکم تصور کرده بود مردمی که حداقل در هفته های اخیر متوجه خطر جنگ و بازی خطرناک اتمی حکومت شده اند برای دفاع از این سیاست به خیابان بیایند؟ بیایند و در سرما بایستند تا احمدی نژاد برایشان قصه فتح جهان اسلام و حتی فتح جهان سوم بدهد و بجای مژده تولید ملی، ایجاد اشتغال، وعده آزادی مطبوعات و احزاب، قول برگزاری یک انتخابات آزاد و بدون دخالت حزب پادگانی، راه کاری ملی برای جلوگیری از گرانی مسکن و مایحتاج عمومی مردم و... برایشان از اخبار خوش اتمی در زمان بندی اول تا بیستم فروردین بدهد. مژده اتمی برای مردم نان و سرپناه و کار و مزد می شود؟

در خارج از ایران

اما در خارج از ایران و در همان زمان که احمدی نژاد در میدان آزادی تهران برای جمع شدگان اطراف میدان مژده های اتمی می داد، در شهر مونیخ آلمان و در کنفرانس مهم امنیت جهانی که در این شهر برگزار شد، سخنانی تکانه‌دهنده صدراعظم آلمان را نطق خشک و قاطع رئیس جمهور روسیه کامل کرد. صدر اعظم آلمان که بتازگی از خلیج فارس و دیدار با رهبران عرب منطقه بازگشته، در حالی که علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی و همراهانش تازه به کنفرانس رسیده بودند، گفت: ایران بدون هیچ **دوز و کلکی** باید قطعنامه شورای امنیت را بپذیرد. هیچ راه دیگری وجود ندارد زیرا در غیر اینصورت جهان شاهد یک مسابقه اتمی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس خواهد شد.

رئیس جمهور روسیه "پوتین" که پس از دریافت پیام کتبی و سری رهبر جمهوری اسلامی از دست علی اکبر ولایتی در مسکو عازم کنفرانس مونیخ شده بود، به گونه ای هشدار دهنده خطر تهاجم نظامی امریکا در منطقه را مطرح کرد و در عین حال و بیم زده از شروع جنگی در همسایگی روسیه، ضمن تاکید بر مخالفت با تولید سلاح اتمی در ایران، از جمهوری اسلامی خواست: "شما که هر بار می گوئید فعالیت های صلح آمیز اتمی دارید، چرا همه درها را به روی بازرسان سازمان انرژی اتمی باز نمی کنید تا این گفته شما را تأیید کنند؟" با آنکه از مضمون پیام رهبر برای رئیس جمهور روسیه تاکنون هیچ نکته ای در هیچ کجا فاش نشده و همه چیز از روی سر مردمی که اگر حمله شود، بمب بر سر آنها ریخته خواهد شد گرفته می شود، محتوای سخنانی پوتین اگر تحت تاثیر پیام کتبی رهبر جمهوری اسلامی باشد، مضمون آن پیام روشن است. در آن پیام بر ادامه فعالیت اتمی ایران باید تاکید شده باشد و ادعای صلح آمیز بودن آن و تقاضای حمایت روسیه از جمهوری اسلامی در شورای امنیت و وتوی قطعنامه آینده!

اگر خلاف این بود، پوتین نمی گفت: **اگر راست می گوئید درها را باز کنید تا راست آزمائی شود!**

دیدار دوباره سران حکومت در تهران و خواست رهبر از همه آنها جهت حمایت از رهبری او در سیاست اتمی و نظامی نیز روی دیگری از همین سلسله تحولات بسیار مهمی است که مردم از همه آنها بی خبر نگهداشته شده اند. با آنکه از کم و کیف توافق جدید بر سر سیاست اتمی- نظامی سران حکومت اطلاع دقیقی در دست نیست، اما تا همینجا نیز آنچه منتشر شده، نشان دهنده اختلاف نظر بر سر ادامه این سیاست است، چرا که اگر اینگونه نبود، نیازی به دیدار و مذاکره و تفاهم دوباره و بیعت گرفتن مجدد نبود!

خطبه های اتمی روز جمعه گذشته احمدجنتی، دبیر شورای نگهبان که در بسیاری از رویدادها و تحولات ۲۰ سال اخیر جمهوری اسلامی- از افغانستان و بوزنین تا لبنان و عراق- باید رد پای او را جستجو کرد و تکرار آن نه بصورت خطبه، بلکه بشکل مصاحبه و سخنرانی توسط علی لاریجانی ادامه و نتیجه آن تفاهم و توافق جدید در راس حاکمیت بود. تفاهمی که متعاقب آن ولایتی با پیام رهبر- با مضمونی که در سخنرانی پوتین منعکس است- عازم مسکو شد و سپس زیر مجموعه های دیگر نظام شروع شد. همه این سازها، با آخرین سخنرانی رهبر برای کارکنان نظامی نیروی هوایی که در آن بر ادامه سیاست اتمی- جنگی خود تاکید کرد، کوک بود. آن سخنرانی، نشان دهنده جان سختی بر سر سیاستی بود که تغییر آن روز به روز دشوارتر می شود و تحولات مهم سیاسی ایران نیز به نوعی با آن گره می خورد.

این تغییر اجتناب ناپذیر است، زیرا از هم اکنون شکست خورده است، اما طراحان و ادامه دهندگان نظامی، غیر نظامی و روحانی این سیاست می دانند که با تغییر این مسیر و تغییر این سیاست، باید تن به دگرگونی های بزرگی در ساختار نظام داده و بسیاری از کار بدستان نظامی و غیرنظامی این سیاست از دستگاه دولتی و فرماندهی های نظامی و ارگان های اقتصادی برکنار شده و به خانه بازگردند. خواه نا خواه این تحولی بزرگ است و بنظر می رسد که وقوع آن نیز به همین اندازه سنگین و توأم با هزینه.

حاکمیت باصطلاح یکدستی که سیاست جنگی- اتمی کنونی را هدایت می کند و دولت کنونی دست آموز آنست، شاید هنوز بتوان اینجا و آنجا و بر سر این گذرگاه و یا آن گذرگاه مانور کرده و تفاهمی را برای ادامه این سیاست در راس حاکمیت ایجاد کند، اما برای ما جای تردید نیست که عمر این تفاهم ها بسیار کوتاه است و در آینده ای نزدیک و با وقوع حوادثی بزرگ و تکانه دهنده - از جمله حمله نظامی به ایران- تمامی این تفاهم ها نقش بر آب خواهد شد و آن سمت گیری آغاز خواهد شد که اجتناب ناپذیر است. یعنی حذف کامل یکی از دو جناح با همه اقمار آنها از حاکمیت. یا طرفداران جنگ پیشقدم خواهند شد و یا طرفداران صلح و مخالف سیاست جنگی حاکم. هر اندازه جان سختی بر سر ادامه سیاست های نظامی و اتمی کنونی بیشتر ادامه می یابد، آن رویارویی نهائی میان صلح و جنگ پر هزینه تر و حتی غیر مسالمت آمیزتر می شود. بدین ترتیب است که سیاست جنگی - اتمی حاکم می رود تا با سرانجام ساختار کنونی نظام پیوند یابد.

راه توده ۱۲۱ ۰۵،۰۲،۲۰۰۷